

ای مرغک اسیر!

که در باغی دور دست می خوانی ؛

زمستان است.

تو سرت را از لای میله های قفست بیرون میار !

خاموش باش!

چه ضرورتی دارد که سخن بگویم؟ به کسی بگویم؟ چه رنج بی ثمری؟ من از فکر و ایدیولوژی دفاع می کنم که جوانانی ۲۲-۲۳ ساله در دهه ۴۰ و ۵۰ با این فکر بزرگ و مبارزه کردند و خدای بزرگ می داند و چه بی انصاف و بی رحم مردمی اند اگر باور ندارند که من نه پاسدار شب و دوستدار تاریکی و تنهاییم که آرزوند صبحم و چشم به راه سحرم و بارها در دل ظلمت شب در نماز و در دعایم از خدایم خواسته ام که صبحی فرا رسد و بر لب های خاموش و کبود افق لبخند سپیده ای بشکند و شب بمیرد ؛ بگذار سپیده سرزند ؛ چه باک که من مرده باشم و شبم فرو خشکد و مرغ حق گنگ گردد.... بگذارید سپیده سرزند.

مقاله ها ؛ کتاب ها ؛ و سخنرانیهایی علیه من گفته شده است و در عجبم آنها که من را باید نوازش کنند می زنند ؛ و آنها که باید من را بزنند ؛ نوازش می کنند... من زنده ام تا موقعی که افکارم زنده هستند . من هستم تا موقعی که علی هست ، چه قدر احمق و بد فهمند افرادی که برای رسیدن به اهداف پست خودشون شیعه علوی را صفوی جای می دهند ؛ و بالعکس. تا به کی می خواهند در حماقت خودشون دست و پا بزنند. چقدر زشت است ؛ بد است زمزمه زیبای رهایی در گوش اسیری خواندن و نجوای بهشت با کسی که در دوزخ محکوم است؟ نه زشت نیست ! هنگامی زشت است که آنکه خود زمزمه می کند و سرود آزادی می دهد غل و زنجیری که بر پا دارد سنگین تر و اسارتش سخت تر باشد... و هست. اتهام نشناختن یا به غلط تعبیر کردن شیعه علی را باید از من پرسید که شب و روز را درباره او اندیشیدم ... من افکار و حالات او را و رنج ها و دردها یش را در این کوفه پر دشمن پست را می دانم و می دانم که این (خونریز خشمگین صحنه پیکار) چه شد که (سوخته خاموش خلوت محراب) شد؟ این شیر خدا در این نخلستان خاموش چرا تنها می نالد؟ چرا سر در حلقوم چاه برده است؟ دردش چیست؟ اینها را باید از من پرسد؛ نه از آن عربی که تولیت حرم او را دارد و هر روز ضریحش را گردگیری می کند... امام رضا را باید از پدر من پرسید و سرگذشتش چیست یا از نیابت آستان قدس رضوی؟؟

من از لحاظ فلسفه اسلامی مدیون پدرم هستم ؛ دوران دانشجویی را در اروپا گذراندم ؛ و فلسفه غرب را شناختم ؛ مطالعه این دو فلسفه ؛ جهان بینی تازه ای را روبرویم باز کرد ؛ من بر خلاف عده ای از روشنفکر هایی!! هستم ؛ که با جهان بینی اسلامیشان!! می آیند تز و رساله می دهند و آنگاه که فلسفه غرب را می خوانند حرفهای قبلیشان را نقض می کنند ؛ و تازه می شوند اسلام شناس فیلسوف و علی شناس!! آیا کسانی که از اسلام و شیعه بودن امتی سو استفاده می کنند باید اصل شیعه رو مورد سوال برد؟؟ اصلا فکرش رو می کنم میبینم فایده ای ندارد ؛ فریادم خفه شده است و در گلویم گیر کرده است ؛ سکوت رو نمی توانم تحمل کنم . نمی توانم چیزی بگویم ؛ ولی ساکت می مانم . این قدر خوشبین به این قضایا نگاه می کنم که فکرش را نمی کنم که منفعی در پس پرده افکار این افراد باشد. آری ! من هم با عشق بیگانه ام ! آن قدر بیگانه که دوست داشتن را برترش می دانم و هرگز خود را تا سطح بلندترین قله های عشقهای بلند پایین نخواهم آورد. اگر کسی می خواهد تعریف و تعبیر من از عشق و دوست داشتن را بداند می تواند به کتابهایمان مانند کویر و یا گفتگوی تنهایی رجوع کند.

دردی است غیر مردن کان درد را دوا نباشد

پس من چگونه گویم کاین درد را دوا من

نویسنده : نیما حبیبی